

پیکار سر نوشت - مصر

خلاصه قسمتهای گذشته :

«احمد دانشجری دانشکده «مالیل» در «قبلیین» پس از آنکه به دادگاه خود در «کونا با تو» بازمی گردستی بنماید پدرش را از تصمیمات دولت مسیحی فلیپین زاجع به اخراج هرچه بیشتر مسلمانان از سرزمین هایشان آگاه سازد. پند احمد که مردی بی تفاوت است از او میخواهد که به جای فکر کردن به آن مسائل، فقط درسهای دانشکده اش را بخواند تا در آینده بتواند شغل پسر در آمدی بدست آورد .

احمد با ناراضی از پدرش جدا میشود و پس از ملاقات با «فائزه» نامزدش برای او شرح میدهد که استعمار اسپانیا چگونه در طول چند قرن . مسلمانان را مورد ظلم و ستم قراردادده بسود . وی سپس از مبارزات پرشور مسلمانان علیه استعمار اسپانیا سخن میگوید .

چندروز بعد احمد در حالیکه سخت دچار احساسات و هیجان شده است برای فائزه از نهیج الملائحه حرف میزند و اکنون بقیه داستان»

پژوهشگاه علمی و مطالعات فرهنگی

رسال جامع علوم انسانی

خابد آن دوران شرح میدهد قرآن را داروی تمام دردها و بیماریها معرفی می کند و میگوید : «مردمان پرهیزکار، در شان نگاه ییاد خدا بر بامی ایستند و قطعاً اتی از کلام خدا را با تأمل کامل و اندیشه در دقایق آن می خوانند و گاه به تناسی نفس خود را مجزون میسازند و داروی دزد (باطن و حالشان) را از قرآن می جویند .

: احمد آنچنان گرم و پر شور از «کتاب علی (ع)» سخن میگفت که گوئی همه وجودش در شعله ای گرم میسوزد و عشق به «علی (ع)» نزدیک است که او را بسوزاند و خاکستر سازد . وی پس از چند لحظه سکوت ادامه داد .
«علی (ع) در آنجا که از خصصت های انسان واقعی سخن میگوید و منش اسلامی را برای «مام» مرد

هنگامی که به آبهای شوق آفرین برمیخورند، با میل شدید به آن دل می بندند و چنانشان بدان مرده ، بالویر میگشاید و زوبه بلندی خود را میکشاند. آن وعده را پیش روی خود می بندند و همواره در نظر دارند» (۱)

انسان روشن بین دایله محکم و بیوند نامرئی بین خطبه های نهج البلاغه و آیات قرآنی درمی یابد. قرآن و کتاب علی (ع) ، هر دو برای سامان بخشیدن به نظام اجتماع تأثیری عظیم دارند و انسان در هر دوره و شرایط خاصی باید از این دو کتاب در وی بهره برد. شرایط خاص اجتماعی دستورهای ویژه ای وجود دارد. در جامعه «توحیدی» که نظامهای طبقاتی ازین رفته و استثمار انسان از انسان وجود ندارد قرآن و نهج البلاغه هر دو مردم را به دوستی و مهرورزی و محبت و زردین یکدیگر دعوت میکند و انسان از این همه شایست و یکخواهی در دستورهای این دو کتاب به بیوند آنها پی میرود.

اسلام همه مایه های پراکندگی و دشمنی را از بین میبرد ، آنچنانکه قرآن میفرماید :
«وَأَخِذُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا سَائِرًا»
و با یکدیگر نزاع و اختلاف نکنید که پراکنده و ناتوان خواهید

شد و شوکت شما از میان خواهد رفت ، و باید از بائید که خدا را مردم شکید و پایدار است» (۱) و در جای دیگر میفرماید :

«بدی را به آنچه نیکوتر است دفع کن ، آنوقت گویی آنکس که میان تو و او دشمنی هست ، دوستی مهربان میگردد» (۲)

و علی (ع) نیز در نهج البلاغه در ذکر مشخصات انسان پرهیزکار میگوید :

«انسان مؤمن ، از آن کس که به او قسم کرده است در میگذرد و به آنکه محرومش ساخته بخشش می کند و به هر که از او بریده است می پیوندد. از گناه بد دور است و ستمش نرم و بی نیش ، و بدی و خولای از او کسی سراغ ندارد و دولتی خویش را همه می داند»
راگانه . خیر و نیکش به سوی مردم است و بدیش از مردم دور» (۳)

این دستورات که آدمیان را به دوستی و شایسته دعوت میکند همه برای آنست که جامعه مسلمانان با کینه و توهینهای کور کانه ، حسادتها و رقابتهای غیر منطقی دچار تفرقه نگردد .

دستورات اخلاقی اسلام برای حفظ جامعه اسلامی صدها حدیث و روایت را نیز شامل میشود آنچنانکه انسان از این وسعت و گستردگی درسیست

- ۱- «إِنَّمَا لِلَّيْلِ لِقَاؤُهُمْ تَأْتِيهِمْ تَابِعًا لِحُجْرِهِمْ وَتَأْتِيهِمْ تَابِعًا لِحُجْرِهِمْ وَتَأْتِيهِمْ تَابِعًا لِحُجْرِهِمْ»
- ۲- «إِنَّمَا لِلَّيْلِ لِقَاؤُهُمْ تَأْتِيهِمْ تَابِعًا لِحُجْرِهِمْ وَتَأْتِيهِمْ تَابِعًا لِحُجْرِهِمْ وَتَأْتِيهِمْ تَابِعًا لِحُجْرِهِمْ»
- ۳- «إِنَّمَا لِلَّيْلِ لِقَاؤُهُمْ تَأْتِيهِمْ تَابِعًا لِحُجْرِهِمْ وَتَأْتِيهِمْ تَابِعًا لِحُجْرِهِمْ وَتَأْتِيهِمْ تَابِعًا لِحُجْرِهِمْ»

اخلاقی دچار حسرت میگردد. همه کوششها بر این بوده است که پیرامون دینی اسلامی قطع نگردد و تکامل معنوی و تربیت های اخلاقی در پناه آئین اسلام که آئینی برای زندگی سعادت مند در دو جهان است امکان پذیر گردد .

نما در جامعه ای که نبرد بین خوبی و بدی ، نورو تاریکی ، تقویت و پستی در جریان است و حق کشی ، بعداقتی و استثمار انسان از انسان وجود داشته باشد و با آنکه گروهی مسیحی و یهودی زمین مسلمانان را غصب میکنند ، جامعه ها پشیمان را بران می کشند قرآن آن نوعی لایق است و در حالی دیگر دارند و به دفع زحمت فرمان میدهد.

اکتوری که در جلیس مسیحیان براندان مانا از شاه ها پشان بیرون میکنند ، زمین ها پشان را غصب میکنند برای ما دهنی جز پیکار باقی نمانده است. و این یکدست روشت است ، زیرا که اگر زندگی حرام را با زور بی وادب داشتند زندگی نیست . اگر ما در این عالم ستم و زور و ستم مسیحیان دست و پا کنیم ، نه احتیاجات مادی ما تأمین باشد ، نه از آزادی و کیمیا و کیمیا و سرفرازی و پیشرفت برخوردار باشیم و نه از حقوق اجتماعی بهره ای بریم و در گروامی هوشیار و فروتن ایم زندگی اگر با آزادی و آزادی هم راه باشد ، غنای دنیوی است.

هنگامیکه دشمن مجبور به همه سلاحهای روز به هیچ چیز رحم نمیکند و در مقام میگردد آن هنگام سخن اعتراضی و محبت و تسلیم سخن بیهوده ای است زیرا که عدم مقاومت ، دشمن خود سردار گشاد تر است دستهای او را برای جایت بیشتر

- ۱- «وَضِعَ الْإِحْسَانَ فِي نَبِيِّهِمْ فَلَمْ يَكُنْ»
- ۲- «كُنْ»
- ۳- «وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبُرْءُ وَجَاءَهُمْ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ وَأَيُّكُمْ»
- ۴- «أَنْ يَلْعَنُوا الَّذِينَ يَلْعَنُونَ عَلَيْهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ سَائِرِهِمْ لَقَدِيرٌ»

باز میکند . در اینجاست که قرآن از جهاد ددانه خدا سخن میگوید و خطبه های حماسی نهج البلاغه نیز پیکار را تنها راه نجات میداند.

علی ابن ابیطالب (ع) ضمن آنکه مسلمانان را به مهر و ریزی و دوستی با یکدیگر سفارش میکند در جای دیگر تأکید میکند که نیکی کردن به جباران ، مجاوران مسرفان و همکاری با آنان نیز ظلمی بزرگ است. علی ع میفرماید :

«نیکی کردن به کسی که استحقاق آنرا نداشته ستم است» (۱)

احمد نخطانی چند مکتب کرد و سپس گفت :
«شهر ما یعنی «کو تاباتو» پیوسته صحنه مبارزات مسیحیان و مجاوران مسلمانان بود . مسیحیان همیشه قصد داشتند که زمینهای پدران ما را بگیرند ، تا ستم آورد آن بود که آمریکا لهایی ما را نیز یکملا مسیحیان شتافتند . «علاوه بر آن آمریکا تنها عملاً مسلمانان فیلمی بین را از دیگر مسلمانان براندان دینی در «اندو نزی» و «مالایا» جدا ساختند و این کاری بود که آسیایانها طی قرون متعادلی نتوانسته بودند انجام دهند» (۲)
خوب «آلزه» ؛ یعنی بگوید این شرایط وظایف یک مسلمان چیست ؟ بی تفاوت بودن سکوت کردن و فرصت طلبی ؟ نهر گز ؟ مگر قرآن ما فرمان نمیدهد :
«کسانی که چون ستمشان رسد یکدیگر را یاری میکنند سزای بدی ، بدقدهای مثل آنست» (۳) و با می فرماید :
«به مومنان که مورد ستم قرار گرفته و مغلوب شده اند اجازه بکنند داده شده و خدا بر یاری انسان تواناست ...» (۴)